

بوم‌شناسی فرهنگی و منتقدین آن

سایمون بتربری

بوم‌شناسی چیست؟

تعریف اصلی هیکل (Haeckel) که خود این اصطلاح را نخست در سال ۱۸۷۰ جعل کرد، چنین است:

«... مطالعه اقتصاد، محیط زندگی، ارگانیسم‌های حیوانی. این مطالعه شامل روابط حیوانات با محیط‌های زنده و غیرزنده و بالاتر از همه روابط سودمندان و زیانباری است که داروین از آن به‌عنوان شرایط تنازع بقا یاد کرده است.» همین مفاهیم را «ا. تانسلی» (A. Tansley) که در سال ۱۹۳۵ اصطلاح «اکوسیستم» را ابداع کرد، مجدداً مورد توجه قرار گرفت. باتسر (۱۹۸۹) مدعی است که بوم‌شناسی با موارد زیر ارتباط دارد:

- ۱- فراوری زنده (مثلاً رشد گیاهان، حیوانات و دیگر موجودات زنده)
 - ۲- رقابت بین سایر موجودات زنده
 - ۳- زنجیره‌های غذایی (کی چه چیزی می‌خورد)
- برخی از این مفاهیم، ولی نه همه آنها، برای مطالعه نظام‌های کشاورزی و مجامع کوچک در دنیای در حال توسعه مفید است و در مطالعات بوم‌شناسی فرهنگی «وارد» و به خدمت گرفته شده‌اند.

بوم‌شناسی فرهنگی چیست؟

بوم‌شناسی فرهنگی تلاش داشته است تا مفاهیم نظام و روابط بوم‌شناختی را در مجامع انسانی به خدمت گیرد: معمولاً جوامع کوچک برای رفع همه یا اکثر نیازهای روزانه خود به منابع بومی خود متکی هستند. می‌توانیم این جوامع را جوامع «با انرژی کم» بنامیم. جولین استوارد (Steward) در مقاله خود با عنوان «منشأ تحولات فرهنگی» اظهار داشت که بوم‌شناسی فرهنگی: «... مطالعه انواع فرایندهای سازگاری است که ماهیت جامعه و شمار غیرقابل پیش‌بینی ویژگی‌های فرهنگی به دلیل شیوه‌های مختلفی که انسان از یک محیط مشخص بهره می‌برد، تحت تأثیر قرار می‌گیرد.»

همین نگرش متعصبانه - که محیط مادی بر فرهنگ تأثیر می‌گذارد - از همان ابتدای مطرح شدن موجب مناقشه شده است، به ویژه که به آسانی می‌توان بوم‌شناسی فرهنگی را به دلیل شکل معتدل جبرگرایی محیطی آن مورد حمله قرار داد.

روش مطالعه و تحقیق استوارد چنین بود:

۱) فناوری‌ها و روش‌های مورد استفاده برای بهره‌گیری از محیط - برای ادامه حیات - مطالعه

و ثبت شود.

۲) الگوهای رفتاری - فرهنگی مربوط به بهره‌گیری از محیط مطالعه شود.

۳) مشخص بشود که به چه میزان این الگوهای رفتاری سایر جوانب فرهنگ را متأثر می‌سازند (مثلاً چگونه در یک منطقه مستعد بی‌آبی، توجه شدید به الگوهای بارش باران، به بحث کانونی زندگی روزمره بدل می‌شود و منجر به توسعه یک نظام اعتقادی آیینی می‌شود که در آن بارش باران و آب، بسیار مورد توجه قرار می‌گیرد. این نظام اعتقادی در جامعه‌ای که در آن بارش فراوان برای کشت و زرع امر بدیهی فرض می‌شود یا جایی که از روش‌های پیشرفته آبیاری استفاده می‌شود، ظاهر نمی‌شود).

بوئسر (Butzer) معتقد است که بوم‌شناسی فرهنگی معاصر توجه خود را به این معطوف کرده است که «مردم چگونه کار می‌کنند و کارها را به چه میزان، چه مدت و با کدام الزامات انسانی و محیطی انجام می‌دهند.»

بوم‌شناسان فرهنگی مدعی اند که قابلیت‌ها و الزامات منابع اصلی، و محیط بومی که یک گروه استفاده می‌کند در تعیین ویژگی‌های خاصی از آن جامعه بسیار حائز اهمیت است. اینکه رژیم غذایی آن چیست، اقامتگاه‌ها در کجا واقع شده‌اند، جشنواره‌ها و آیین‌ها چگونه پدید می‌آیند، نحوه مبادله کالاها و خدمات به چه شکل انجام می‌شود، به چه نحو کار زراعت سامان می‌یابد، از چه فناوری‌هایی استفاده می‌شود، و نظایر این. بسیاری از این عوامل بسته به این است که چگونه غذا به دست می‌آید و چه باید کرد تا غذا را به دست آورد. اعتقاد بر این است که افراد با محیط خود سازگار می‌شوند - افراد برده محیط نیستند. سازگاری عملاً به معنی واکنش به محیط به منظور ایجاد تغییر به جهت بقا و آسایش بیشتر است. سازگاری می‌تواند به معنی توسعه فناوری‌های بهتر (مانند گاوآهن) برای پاسخ‌گویی به نیاز فزاینده به غذا یا تغییرات پیوسته‌ای باشد که منجر به شکل‌گیری الگوهای کشاورزی (استفاده از انواع مختلف محصولات و غیره) در طول زمان و متناسب با تغییر وضعیت آب و هوا و خاک شود. دانش علم بوم عمیقاً مورد مطالعه قرار گرفت: برخی نویسندگان از جمله پال ریچاردز و رابرت نتینگ (Netting) دریافته‌اند که دانش بومی درباره گیاهان، حیوانات و دیگر منابع معمولاً به سرعت افزایش می‌یابد و همین دانش به افراد امکان می‌دهد تا به خوبی در محیط‌هایی که ممکن است کاملاً حاشیه‌ای باشند سازگار و ماندگار شوند. (نگاه کنید به کتاب انقلاب کشاورزی بومی (۱۹۸۵) ریچاردز). اینکه افراد درباره محیط بومی «چه می‌دانند» و اینکه چگونه در آن «رفتار» می‌کنند، دو جنبه مهم مطالعه این نظام‌های کوچک است.

آثار و تحقیقات متأخر

آیا این تنها روش مطالعه نظام‌های کشاورزی کوچک است؟ البته که چنین نیست. برای مثال صاحب‌نظران اقتصاد کشاورزی زراعت را برحسب میزان برآوردن نیاز به غذا و دیگر محصولات ملاحظه می‌کنند و تصمیمات منطقی درباره قیمت‌ها و اختصاص منبع می‌گیرند و رویکرد آنان در قالب «مطالعه نظام‌های کشاورزی» شکل می‌گیرد. در این مطالعات از دیدگاه‌ها و چشم‌اندازهای مختلف تخصصی توجه ویژه‌ای به بازارهای تجارت صورت می‌گیرد. زیرا این موارد ویژگی اگر نه همه ولی اکثر فرهنگ‌های امروز است. جغرافی دانان فرهنگی و برخی از انسان‌شناسان به مفاهیم و نمادهایی توجه دارند که در فرهنگ‌های کشاورزی به کار می‌رود و

برخی معتقدند که آیین‌ها، اعتقادات مذهبی و شکل سازمان اجتماعی اساساً ارتباط نزدیکی با محیط ندارد، بلکه به جای آن «دیدگاه‌های جهانی» واحدی را شکل می‌دهد که از اجتماعی شدن و شرایط سیاسی - اقتصادی تشکیل می‌شود (پیت و وات، ۱۹۹۶). در این مورد نیز همچون بسیاری از مباحث فرهنگستانی، نظریه‌های مختلف فراوان است و اجماع و توافق کافی وجود ندارد. پیش از تصمیم‌گیری برای پذیرش یا رد فرض اصلی بوم‌شناسی فرهنگی، توجه دانه باشدید که آثار اولیه استوارد و همکارانش طی چندین سال اصلاح و پالایش یافت. در ابتدا تصور می‌شد تعریف بوم‌شناسی فرهنگی در بالا به قدر کافی تأثیرات انسان بر محیط را مورد توجه قرار نمی‌دهد. این تأثیرات و تغییرات باید به‌عنوان بخشی از یک «نظام انسان طبیعی حقیقتاً متکی به هم» ملاحظه شود. در همین جاست که مطالعات زیست بوم (اکوسیستم) اهمیت می‌یابد - آنها شکل تعامل و رابطه فی‌مابین را در جوامع خاص نشان می‌دهد (نگاه کنید به آلن ۱۸۸۲، بوتر ۱۹۸۹). تأثیرات کشاورزی بر کیفیات زمین، بر نباتات، بر منابع آبی و فائق آمدن بر طاعون و بیماری باید به‌هنگام بررسی موضوعات در مکان‌های خاص آزموده شود. استفاده از این «نظام» به‌عنوان اساسی برای مطالعات غالباً کارآمد است. از این چشم‌انداز، فرسایش خاک و دیگر مشکلات محیطی را (برخی به دلیل فقر و برنامه‌های نابخردانه توسعه) می‌توان توجیه کرد.

معروف‌ترین نمونه یک تحلیل مبتنی بر زیست بوم (اکوسیستم) مربوط به تحلیل راپاپورت (Rappaport) است که کتاب «خوک‌هایی برای نیاکان» را در سال ۱۹۶۹ نوشت. وی مدعی است قبیله مارینگ‌گینه نوآیینی دارد که نقشی اساسی در تسهیل کارکرد آن جامعه دارد. در این قبیله هر چند سال رسمی برپا می‌شود و در آن خوک‌ها (که حداکثر به مدت هفت سال پرورش یافته و پرور شده‌اند) سر بریده می‌شوند و گوشت آن بین تمامی اعضای جامعه توزیع می‌شود. راپاپورت نشان می‌دهد که اگر این مراسم عجیب با توجه به نحوه جریان توزیع انرژی در میان افراد مارینگ ملاحظه شود مفاهیم فراوانی از آن استنباط می‌گردد. مراسم ذبح کایکو زمانی انجام می‌شود که زنان (پرورش‌دهندگان خوک‌ها) دیگر قادر به نگهداری شمار فزاینده خوک‌ها نیستند. این مراسم که گاهی، پروتئین مورد نیاز را بین تمامی اعضای قبیله مجدداً توزیع می‌کند و تأثیر عمده‌ای در کاهش نبرد با گروه‌های همجوار داشت (مردان پیش از آغاز نبرد گوشت نمک‌سود خوک‌ها را می‌خورند، به این معنا که عطش زیادی برای نبرد طولانی داشتند) با این حال راپاپورت چیز زیادی درباره نحوه تفکر افراد مارینگ درباره تمامی این موارد نمی‌گوید و اینکه آیا آنان از «استراتژی سازگاری» خود خوشنود هستند یا خیر، به‌علاوه می‌توان چنین استدلال کرد که آنان این مراسم را به این علت برگزار می‌کنند که از انجام آن لذت می‌برند و یا برعکس مجبور به انجام آن هستند.

دومین نقد ورای ابعاد این نوع مطالعات است و در واقع در ابعاد «خرده مناطق» کارایی دارد. حاصل این مطالعات قابل تعمیم در مناطق گسترده‌تر نیست. همچنین فرایندهای با مقیاس کوچک ممکن است از دید تحلیل‌گر مغفول بماند؛ الگوهای تجارت، نحوه عمل مهاجرین هنگامی که در جامعه خود نیستند و شیوه عمل حکومت‌های منطقه‌ای و ملی، همگی می‌توانند حائز اهمیت باشند. در مواردی که جوامع قبلاً با دولت‌های استعماری و تجار رابطه داشته‌اند به‌نظر می‌رسد ایده مطالعه «زیست بوم» کوچک توجیهی ندارد. چگونه می‌توان تأثیراتی که این

بازارها می‌تواند بر کشاورزان منفر د بگذارد یا شیوه‌های مبادله پول و محصولات خریداری شده از طریق جامعه را مطالعه کرد؟ اگر مهاجمین و ارتش‌های مستعمره دهکده را ویران کنند یا اکثر اندوخته کشاورزی را در قالب مالیات و عشر تصاحب کنند چه می‌شود؟ توجیه کار بوم‌شناسی فرهنگی تحت چنین شرایطی از این هم دشوارتر است. همچنین ضروری است چشم‌اندازی وسیع‌تر و تفاوت‌های موجود در خود جامعه بر حسب طبقات اجتماعی و سلسله مراتب قدرت مورد توجه قرار گیرد. با این حال یکی از بهترین کاربردهای رویکرد بوم‌شناسی فرهنگی مطالعه تطبیقی در انواع مختلف نظام‌های کشاورزی است. این امر عواملی نظیر تأثیر تراکم جمعیت در خصوص نوع کشاورزی، میزان تولید (مثلاً چه میزان نیرو و چه میزان زمین برای تولید میزان مشخصی غذا استفاده می‌شود)، و انواع ترکیبات اجتماعی که برای حمایت از این نظام‌های کشاورزی رشد می‌کند را امکان‌پذیر می‌سازد. مطالعات بوم‌شناسی فرهنگی، ایده‌آلتوس درباره رشد جمعیت و کیفیت زندگی را در کشورهای در حال توسعه به چالش می‌گیرد، زیرا آنان بر قابلیت‌های انطباق‌پذیری انسان تأکید می‌ورزند و ایمان دارند.

در این حوزه، مفاهیم ضمنی عمیق و ژرف بوده است. جوامع مبتنی بر شکار و گردآوری خوراک را در نظر بگیرید؛ آنان - که امروزه شمارشان بسیار قلیل است - مردمی هستند که اطلاعات اندکی درباره کشاورزی دارند و فاقد حیوانات اهلی هستند. ابزاری که استفاده می‌کنند ساده است. تصویری که غربیان از گردآوران شکار دارند غالباً تصویری از حداکثر فقر و بدویت است. تصویر مردمی که پیوسته در محدوده زندگی حیوانی به سر می‌بروند، مانند تصویری که تیم اینگولد (Tim Ingold) در بسیاری از مقالاتش بدان اشاره داشت. این تصویر در قیاس با پیچیدگی جامعه غربی کاملاً غریب است. بوم‌شناسان فرهنگی کذب بودن این تصاویر را نشان داده‌اند. معلوم شده که:

- ۱- گردآوران شکار منابع غذایی کافی و قابل اتکا داشتند.
- ۲- آنان مشارکت کاری اندک یا قابل قبولی برای برآوردن احتیاجات روزمره خود داشتند
- ۳- آنان زندگی نسبتاً طولانی و فاقد مشکلات بهداشتی قابل توجه در قیاس با سایرین داشتند

تحقیقات ریچارد لی درباره بومیان کالاهاری در دهه ۱۹۶۰ این نکات را آشکار می‌سازد. وی از طریق آثار فراگیر نشان داد که بومیان سان (san) براساس ساعات هفتگی زیر کار می‌کردند: مردان: ۲۱/۶ ساعت کار معیشتی، ۵/۱ برای ساخت ابزار، ۱۵/۴ برای انجام کارهای خانه. زنان: ۱۲/۶ ساعت برای کار معیشتی، ۵/۱ برای ساخت ابزار و ۲۲/۴ ساعت برای انجام کارهای خانه.

در مجموع: مردان ۴۴/۵ ساعت در هفته، زنان ۴۰/۱ ساعت در هفته - تقریباً مشابه ساعات کار در غرب! - این میزان مشارکت کاری برای حفظ قبیله و نگهداری از سالخوردهگان، افراد ناتوان و کودکان مناسب است. وی همچنین نشان داد که به مصرف رسیدن منابع غذایی محلی (مانند دانه‌های نباتی و برخی شکارها) بود که آنان را مجبور به تغییر مکان اقامت خود کرد. برای انجام چنین جابه‌جایی، نوعی ساختار اجتماعی قابل انعطاف ضروری بود: گروه‌های کوچک و متغیر. اگر گروه‌ها بیش از حد پرشمار بود، قابلیت حمل و نقل در صحرا می‌توانست

مشکل آفرین باشد و به علاوه امکان درگیری با گروه‌های همجوار نیز وجود داشت. به این ترتیب قبایل سان جمعیت خود را تنظیم می‌کنند.

در سومین نقد ضروری است بوم‌شناسی فرهنگی «دگرگونی» و گذشته را در محک آزمون بگذارد. اینکه چگونه از نظام‌های کشاورزی در این مناطق استفاده می‌شد، نقش اساسی در درک بهتر موضوع دارد. درست همان‌گونه که برای درک «تغییرات بوم‌شناختی» مناطق و جوامع حیاتی است. (نگاه کنید به کتاب «تغییرات بوم‌شناختی»، اثر جان بنت، ۱۹۷۶). از این رو نیاز به آثار تاریخی است و از منابعی همچون اسناد و مدارک، آثار باستان‌شناسی و حتی تاریخ شفاهی، برای روشن ساختن وضعیت گذشته استفاده شود. مطالعات طولانی‌مدتی نیز انجام یافته است، مانند مطالعه در باب نظام‌های آبیاری پیش از تاریخ، جوامع دست‌نخورده مکزیکی و تولید غذای آنان، و تغییر و تحول دهکده‌های آفریقایی در طی قرن‌ها. اینها از نظر من برخی از مهم‌ترین مطالعات بوم‌شناسی فرهنگی هستند. مایکل وایت (Michael Watts) در شمال نیجریه نشان داده است که چگونه جوامع کشاورزی تحت نظام‌های حکومتی مختلف در طی چندین سده تغییر یافته‌اند. وی همچنین نشان داده که چگونه قدرت استعماری بریتانیا، به دلیل تحمیل بار سنگین مالیات، تقاضا برای تولید محصولات پولی و فقدان منابع ذخیره غلات برای پرداختن در سال‌های قحطی، رابطه ناعادلانه‌ای با کشاورزان داشت.

بوم‌شناسان فرهنگی «اساساً با مدرن‌سازی نابخردانه مطابق با استانداردهای غربی مخالفند» (بوتر ۱۹۸۹). آنان مدعی‌اند که مزیت کشاورزی سنتی، کاربرد هوشمندانه از منابع بومی است و غالباً در مقابل نظام‌های مدرن کشاورزی پربازده یا کشاورزی آبیاری که به‌عنوان گزینه جایگزین عرضه شده، بهتر عمل کرده است. نظام‌های سنتی خطر را به حداقل می‌رسانند و منجر به ظهور مجموعه مفهوم و کارآمدی از ارزش‌ها و نظام‌های فرهنگی می‌شوند (نتینگ، ۱۹۹۳). مردم می‌توانند با اتکا به تجربه مشترک ادامه حیات با بهره‌گیری از زمین‌گرد هم آیند و نه آنکه در جست‌وجو برای یافتن پول، کالا و منزلت از هم جدا افتند. (راجر کیسینگ، انسان‌شناس، در این زمینه تحقیقاتی انجام داده است) غربی‌ها باید از کشاورزان بیاموزند، از این رو بوم‌شناسی فرهنگی شواهد و مستندات لازم را برای شکل جایگزینی از توسعه فراهم می‌سازد که به روستاییان حق تعیین ضربه‌بافتگ تغییرات و شیوه مطلوب تحقق این تغییرات را به آنها می‌دهد. برخی ممکن است تلویزیون و داروهای غربی را انتخاب کنند، اما این امر را نمی‌توان مسلم و اجباری پنداشت!

منبع:

Cultural Ecology and its Critics by: Simon Batterbury

www.Colorado.edu/geography/courses/geog6402/ce.html